



پروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

به جای حرف اول

فاجعه زلزله، در نگاهی دیگر

واپسین روزهای خرداد ۶۹ را، با فاجعه ویرانگر و غم‌انگیز زلزله پشت سر گذاشتیم و هم اکنون پیامدهای آن را فراروی خویش داریم. غم دهها هزار کشته، معلول، آواره و بی‌خانمان نه تنها بر وجدان مردم پاك‌سرشت و مسؤولان متعهدمان سنگینی می‌کند، که فراسوی مرزهای ایران زمین را نیز تحت تأثیر قرار داده است و بسا بر دژ اهریمنی کین‌توزی‌های تعصب‌آمیز، رخنه‌ها بیفکند، . . .

در این ارتباط نگاهها یکسان نیست و جمع‌بندی و تحلیل درست در این زمینه، به مجالی دیگر نیازمند است. در این فرصت می‌توان به اشاره‌ای بسنده کرد که:

نه می‌توان به مخالف‌خوانی تندروانی گوش سپرد که هرگونه قبول کمکی را از بیگانه‌سند اتهامی می‌سازند و انتظار دارند با عمل - حداقل به ظاهر انسانی - که در عرف بین‌المللی به ظاهر از سیاست جداست، برخورد نامناسبی شود. چنین نغمه‌های ناموزون با فرهنگ اسلام بیگانه است که: لایرد الاحسان . . . !
و نه از دیگر سو می‌توان با غرب‌زدگانی همسو شد که از هر بهانه برای بیگانه‌ستایی و خودستیزی بهره می‌برند و فراموش می‌کنند که آبادی قلمرو حاکمیت

استکبار جهانی، با ویرانی جهان سوم در رابطه‌ای تنگاتنگ تحلیل‌پذیر است و این مجموعه در کلیت خود باید شناخته شود.

این نه ساده‌اندیشی بل بلاهت محض است که اگر ویرانی زلزله و تلفات سنگین آن را در دیار خود دیدیم آن را با خسارت ناچیز کشورهای پیشرفته به گونه‌ای مقایسه کنیم که با احساس خودکم‌بینی زبان به ستایش دشمن بگشاییم. چنین مقایسه‌ای، مقایسه‌ای ضد انقلابی است؛ در مقایسه انقلابی، به خود نهیب خواهیم زد که باید برخاست و با کار و تلاش و تعقل و مبارزه اصولی و... به حق خود دست یافت...

رخصت می‌خواهیم که بیش از این به کشمکشهای سیاسی کشیده نشویم و زلزله را در نگاهی دیگر از نظر بگذرانیم. مقام معظم رهبری، در بیانات خود پس از فاجعه زلزله، به بعد معنوی این گونه حوادث اشاره کردند و در بیانات مقام محترم ریاست جمهوری کشورمان - در خطبه‌های نماز جمعه پس از فاجعه زلزله - به زاویه‌ای دیگر اشاره شد و ضمن اشاره به توجیه فلسفی اینگونه حوادث، بر ضرورت پیش‌بینی و پیشگیری علمی، تأکید شد که این دو دیدگاه، یک نگاه کامل است.

آری، این درست است که حادثه‌ای چونان زلزله، پدیده‌ای طبیعی است و می‌رود که با پیشرفتهای علمی، امکان پیشگویی و پیشگیری از آن تا حد زیادی، فراهم شود. این نیز درست است که اگر در شهرسازی و خانه‌سازی ما امکان تأمین شرایط ایمنی فراهم شود، زیان خسارت ناشی از زلزله می‌تواند بسی ناچیز و ناچیزتر گردد و... اما این نکته نیز شایان تأمل است که قهر طبیعت در نگاه معنوی و عرفانی، پرتوی از لطف پنهان یا خشم عیان خداوند نیز هست؛ چونان که بلا و گرفتاری به عنوان بوته آزمایش نیز در همین نگاه مطرح است.

تلفیق درست این دو نگاه، به مجالی دیگر نیازمند است. در اینجا با استفاده از فرصت، به نیایشی از نهج البلاغه تیمن می‌جویم که بیانگر نگاه عارفانه مولانا^(ع) است به پدیده خشکسالی که در جهات بسیار با پدیده‌ای چونان زلزله قابل مقایسه است. این نیایش در یکی از مراسم طلب باران، از آن حضرت به یادگار مانده است:

بارخداوندا، کوهساران ما از فرط تشنگی شکاف - شکاف، زمینمان غبارآلود و دامهامان در آغله‌های حیرت‌زده و مات‌اند. چونان مادران بچه‌مرد، ضجه می‌زنند، و از رفت و آمد بی‌ثمر به چراگاهها و زاری در

آبشخورهای خود، سخت خسته و رنجیده شده‌اند.

بار خداوندا، بر ناله‌های این حیوانهای نالان و بر زاری این دامهای گریان ترحم فرمای.

بار خدایا، به سرگردانی این زبان بستگان در محل آمد و شدشان، و بر ناله‌های زار آنان در لانه‌هاشان، رحم نمای.

بار خدایا، در حالی برای دعا به سویت از شهر و دیارمان بیرون شده‌ایم که اشتران نزارمان با سالهای قحطی زده‌مان همسیمی‌اند و ابرهایی که از آن امید باران داشتیم، خشک و نامهربان گذشتند و قطره‌ای نباریدند! در این اوضاع سخت، تنها تو برای اندوه‌زدگان امید، و برای زاری‌کنندگان، برآورنده‌ی نیازی. در حالی می‌خوانیمت و به پیشگاهت دست دعا برمی‌داریم که انبوهه‌ی مردم به نومی‌دی گراییده‌اند، ابرها از باران دریغ ورزیده‌اند و چرندگان به هلاکت افتاده‌اند! آری، در چنین هنگامه‌ای باز هم از تو می‌خواهیم که بر کارهای بدمان ما را مگیری، و به گناهانمان، ما را کیفر ندهی. سایه‌ی رحمتت را بر سرمان بگسترانی، با ابرهای پرباران و بهاری با بارانهای درشت و فراوان و سرزمینی خرم از انواع گیاهان؛ با چنان دانه‌های درشت بارانی که تمامی مرده‌های دوران قحطی را از نو زنده سازد، و آن چه را از دست رفته است، بازگرداند.

بار خدایا، از درگاهت آبی طلب داریم، حیات بخش و سیراب‌ساز، بی‌کاستی و فراگیر، پاکیزه و فرخنده، گوارا و رویش‌زا، چنان بارانی که گیاهش رویا و نهالش پربار است و سرسبزی برگهایش خیره‌کننده‌ی چشمان تماشاگر! تا بدان، بندگان نزارت رمق گیرند و بخشهای مرده‌ی کشورت حیات یابند.

بار خدایا، بارانی به ما ارزانی دار که تپه‌های سوخته‌مان را خرم و شاداب، و جویباران خشکیده‌مان را روان و پرآب و روستاهامان را سرسبز و نشاط‌آور کند و بدان، بار دیگر میوه‌هامان به ما روی آورند؛ و چهارپایانمان زندگی از سر گیرند؛ و نقاط محروم و دور افتاده‌مان لبی تر و تازه نمایند؛ و دشت و صحراهایمان، سراسر، از برکات گسترده و دهشهای گرانت نیرو بگیرند، تا نیاز مردمان نیازمند و هم درندگان بی‌صاحبیت را پاسخگو باشند؛ و چونان بخشی از سفره‌ی گسترده‌ات، پرطعام، خیل گرسنگان را پذیرا گردند.

ابری را بر سر ما سایه افکن ساز که شب‌نمش همه جا را تر کند؛
بارانش پرپشت و ریزان باشد، چنان که چکاچاک ناشی از برخورد دانه‌های
درشت و قطره‌های پرقدرتش حماسه‌ای از بارش رحمت را به نمایش گذارد
- نه آن ابری که برقش خشک و پهنایش در افق نومیدکننده، و ابرهای سفید
و پراکنده‌اش کم‌باران و همراه با وزش بادهای سرد و یأس‌آور باشد - تا
سوختگان عهد خشک‌سالی در گیاهان آن باران بچهرند، و به برکتش
قحطی‌زدگان زنده شوند، آری این تویی که درست در روزگار نومیدی، باران
را فرو می‌باری و سایه‌ی رحمت را می‌گسترانی؛ که ولایت مطلقه تو را باشد
که تمامی جلوه‌های تدبیر و ولایت ستایش‌انگیز است. (خورشید بی‌غروب،

۲۰۰)



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مفاسد و معایب اجتماعی در میدان حیات

و روابط اجتماعی، عوامل نوعی دارند. این

عوامل نوعی آرایش می‌شناسانند تا

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
در راه حیات از مفاسدشان بگریزد

و از محاسنشان بجنبه‌مند کردیم

کتاب زودرس